

مبانی نظری صدور ایجابی در فلسفه سینوی^۱

محمد حسینی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۴/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۹/۲۴)

چکیده

نظریه صدور یکی از راه‌حل‌های ارائه شده در فلسفه اسلامی برای تحلیل رابطه علیت است که ریشه در فلسفه نوافلاطونی دارد. در سخنان ابن‌سینا اثبات صدور به صورت منقح بیان نشده و گاهی مبتنی بر «ضرورت عدم تخلف معلول از علت تامه»، و گاهی مبتنی بر «وجوب علی» است. نوشتار حاضر توضیح می‌دهد که ابن‌سینا، نظریه صدور را تنها بر اساس الگوی جدید «وجوب علی» اثبات نموده است. استدلال ابن‌سینا ناظر به تحلیل رابطه وجودی علت و معلول است که منجر به تولید مفهوم «امکان ذاتی» برای معلول می‌گردد و بر این اساس، متعلق ایجاد را تنها به ممکن بالذات اختصاص می‌دهد. از این‌رو، ممکن بالذات ایجاد نمی‌شود مگر آنکه از سوی علتی که متصف به وجوب ذاتی است، وجوب بالغیر یافته و از حالت امکان خارج گردد. بنابراین، پیوند ایجاب و ایجاد، تنها عامل تحقق ممکن بالذات خواهد بود.

واژگان کلیدی: ایجاد، صدور، ضرورت، فیضان، مواد ثلاث، وجوب علی.

۱. برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان: نظریه صدور در الهیات نوافلاطونی و سینوی.

Email: h.haeri.m@gmail.com

۲. کارشناس ارشد فلسفه اسلامی - حوزه علمیه قم؛

۱. درآمد

نظریهٔ صدور یکی از نظریاتی است که در فلسفهٔ اسلامی برای تبیین رابطهٔ علیت ارائه شده است. نظریهٔ یادشده به صورت منسجم، نخستین بار در فلسفهٔ اسلامی از سوی ابن‌سینا مطرح شد و از لوازم آن نیز به خوبی بحث گردید. هر چند که نظریهٔ صدور، ریشه در فلسفهٔ یونانی پیش از اسلام دارد و هستهٔ اولیه آن نیز در میان فیلسوفان مسلمان، از سوی فارابی پی ریزی گردیده، اما شواهد و مدارک نشان می‌دهد که ابن‌سینا تغییرات عمیقی در نظریهٔ یادشده ایجاد نموده و آن را به صورت یک نظریهٔ مستقل درآورده است. برخی از دست‌آوردهای ابن‌سینا در ارائهٔ نظریهٔ صدور، تولید دو قاعدهٔ کارآمد در فلسفهٔ اسلامی است که یکی از قواعد یادشده، با عنوان «الواحد»، و قاعدهٔ دیگر نیز با عنوان قاعدهٔ «الشی ما لم یجب لم یوجد»^۱ شناخته می‌شود. ابن‌سینا با ارائهٔ نظریهٔ صدور، مجموعهٔ منسجمی از مفاهیم فلسفی را تولید، و میان آنها پیوند منطقی برقرار نموده است؛ از آنجا که کاربرد نظریهٔ صدور در سرتاسر فلسفهٔ سینوی، برجسته است و تأثیر آن در حوزه‌های مهمی مانند متافیزیک و هستی‌شناسی، آشکارا به چشم می‌خورد، نمی‌توان در یک مقاله به بررسی تمام جوانب نظریهٔ یادشده پرداخت؛ از این‌رو در این نوشتار تلاش می‌شود تا تنها بر رابطهٔ «ضرورت علی» با نظریهٔ صدور تمرکز گردد. از آنجا که رابطهٔ ضرورت علی با نظریهٔ صدور در آثار ابن‌سینا به صورت منقح بیان نشده، ابتدا تفسیری از مفاهیم مرتبط ارائه می‌شود، سپس ارتباط صدور ایجابی با «ضرورت علی»، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. روش تحقیق این نوشتار مبتنی بر داده‌پردازی کتابخانه‌ای بوده، و تلاش می‌شود تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی گزاره‌های متنی، نظریهٔ صدور ایجابی واکاوی گردد.

۲. پیشینهٔ تحقیق

نظریهٔ صدور ایجابی در آثار ابن‌سینا به صورت منسجم مطرح نشده است. وی اصل نظریهٔ صدور را در بحث علت فاعلی با قاعدهٔ «الواحد»، و نظریهٔ «وجوب علی» را در بحث مواد ثلاث فلسفی در قالب قاعدهٔ «الشی» مطرح کرده است؛ بنابراین حیثیت ایجادی علت با قاعدهٔ «الواحد»، و حیثیت ایجاب با قاعدهٔ «الشی»، تبیین شده اما به صورت مستقیم به صدور ایجادی - ایجابی تصریح نگردیده است؛ از این‌رو پژوهش‌های

۱. از این پس، قاعدهٔ «الشی ما لم یجب لم یوجد» با کتبه نوشت: قاعدهٔ «الشی» بیان می‌شود.

صورت گرفته در مورد نظریه صدور ایجابی ابن سینا نیز بر اساس تفکیک یادشده، صورت پذیرفته است. در میان پژوهش‌های نوینی که در مورد نظریه صدور سینوی صورت پذیرفته، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. کربن،^۱ ارتباط صدور سینوی با صدور نوافلاطونی را بررسی نموده است؛ اما از رابطه وجود علی با نظریه «صدور»، سخنی به میان نیاورده است [۲۴، ص ۲۴۲].

۲. ماجد فخری در کتاب *سیر فلسفه در جهان اسلام* [۲۷]، ذیل عنوان «ابن سینا»، ارتباط صدور سینوی و نوافلاطونی را بررسی نموده اما به رابطه اثباتی وجود علی و علیت ایجابی، اشاره‌ای نکرده است.

۳. شمس ایناتی در مقاله «ابن سینا» که در کتاب *تاریخ فلسفه اسلامی* [۲۶، ج ۱، ص ۴۳۰] به طبع رسیده است، نیز به رابطه اثباتی وجود علی و علیت ایجابی اشاره‌ای نموده است.

۴. دکتر شرف الدین خراسانی در مقاله «ابن سینا» که در *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* انتشار یافته به صورت دقیق، بحث «واجب و ممکن» را از صدور «فیض» تفکیک نموده، و صدور را ذیل «جهان شناسی» [۲۵، ص ۱۳، و ص ۱۵] مطرح کرده است. پژوهش یادشده اگرچه به نص عبارتهای ابن سینا وفادار مانده، اما با تفکیک بحث «واجب و ممکن» از بحث «صدور»، به حیثیت ایجابی - ایجابی صدور اشاره‌ای ندارد.

به باور نگارنده، همان گونه که ابن سینا در آثار گوناگونش به صورت پراکنده از صدور ایجابی و صدور ایجابی بحث نموده، همچنان ارتباط عمیق حیثیت ایجابی و حیثیت ایجابی صدور در آثار او، مورد عنایت پژوهشگران قرار نگرفته است. از این رو این نوشتار می‌کوشد تا ارتباط مفاهیم گسترده ارائه شده در این حوزه را، به نحو منسجم بکاود.

۳. تاریخچه کوتاهی از نظریه صدور

نظریه صدور سینوی، ریشه در نظریه «فیض»^۲ فلوطین دارد. فیض، وجه وصفی فیضان^۳ است و معادل: «فراشد»،^۴ «برآمد»،^۵ «پرتو افشانی» و «تشنه» است [۲۳، ص ۸۰۰]. فیض، توصیف استعاری از روند آفرینش است که رابطه سه اکتوم «واحد، عقل، نفس» را تبیین می‌نماید [همان، ص ۶۸۱] و از استعاره عام‌تر و مشهورتری نسبت به واژه «صدور»

1. Henry Corbin
2. Emanation
3. Emission
4. Process
5. Production

برخوردار است. فیض به فعل فاعلی اطلاق می‌شود که همیشه و بدون عوض و غرض در جریان است و مقصود از آن، افاضه تمام موجودات جهان، از مبدأ واحد است؛ فیض به معنای یادشده، متضمن معنی صیورت بوده از این رو با نظریه وحدت وجود تفاوت دارد، اما دارای شباهت‌هایی نیز هست [۲۱، ص ۵۰۸].

در اصطلاح فلوطین، فیض به فرآیند برآمدن معلول نخست از مبدأ متعالی اطلاق می‌شود [۲۳، ص ۶۸۱] و دربردارنده معنای ایجاد معلول از علت است [همان، ص ۷۵۴]؛ بنابراین فیض و فیضان، ناظر به تبیین رابطه علیت در میان اقانیم هستند و از بطن آنها، مفهوم ایجاد صدور، تولید شده است [همان، ص ۶۸۱]. روش فلوطین در تبیین و تفسیر صدور، متأثر از افلاطون است. صانع افلاطون، عالم را بر اساس نمونه‌های ازلی «عالم مُثُل»^۱ پدید آورده است [۱۳، ص ۱۷۲۴، رقم ۲۸-۳۰]. عالم مُثُل افلاطون به دلیل برخورداری از کلیت، از هستی و حقیقت برخوردار است و از این جهت در مقابل جزئیات محسوس ناپایدار و غیر حقیقی قرار می‌گیرد. صانع با الگو گرفتن از مُثُل، عالم را صورت‌بندی کرده و در بهترین حالت «نظام احسن» می‌آفریند. افلاطون ارتباط جزئیات و محسوسات، با مُثُل پایدار را با مفاهیمی مانند: مشارکت،^۲ مشابهت و بهره‌مندی انجام می‌دهد.^۳ نظریه بهره‌مندی و مشارکت جزئیات از عالم مُثُل پایدار، ناظر به گونه‌ای مبهم از فاعلیت ایجاد است^۴ که افلاطون آن را به نور منتشر شده از خورشید تشبیه نموده است. در نظریه فیضان فلوطین نیز رابطه فیض منتشر شده از مبدأ فیاض، با مفاهیم بهره‌مندی و مشارکت تبیین گردیده است [۲۳، صص ۷۲۵-۷۲۷ و ۹۳۷] اما نقطه تمایز نظریه صدور فلوطین از فیلسوفان پیش از او، در آن است که وی نظریه صدور را به صورت ایجاد مطرح کرده، و همین نکته عامل نزدیکی اندیشه فلوطین به فلسفه سینوی است.

در فلسفه سینوی به آموزه فیض اشاره شده و عناصر نوافلاطونی در تبیین نظریه صدور قابل مشاهده است [۱، ص ۱۴ و ۱۷۹ و ۱۸۸] اما در عین حال، ابن‌سینا تغییرات عمیقی نیز در نظریه صدور «فیض» ایجاد نموده است.

1. World of ideas

2. Participation

۳. او در رساله فایدون می‌نویسد: مُثُل هم علت وجود اند هم علت شدن [۱۰، ص ۹۸۸ a، ص ۴۶].

۴. ارسطو بر این باور است که افلاطون با طرح نظریه مُثُل به علیت فاعلی نزدیک گشته اما نتوانسته به درستی آن را درک و تبیین نماید [۱۰، ص ۱۰۷۹ a و ۱۰۸۰ a، صص ۵۱۴-۵۱۵].

۴. مفهوم‌شناسی صدور در اندیشه سینوی

تبيين نظریه صدور در فلسفه سینوی، به صورت مبنایی متوقف بر آن است که مجرای علت تامه، تنها واحد حقیقی از تمام جهات و حیثیات باشد [۲۲، ج ۳، ص ۱۲۲]؛ در این صورت مراد از صدور، صدور «ایجابی - ایجابی»^۱ خواهد بود بدین معنا که علت تامه، اگر معلول را به سرحد و جوب برساند در این صورت، معلول وجود یافته و تحقق می‌یابد.

مفهوم صدور در اندیشه ابن‌سینا، عناصری از مفهوم «فیضان» نوافلاطونی و عناصری از مفهوم «حرکت» ارسطویی را در بطن خود دارد، اما بیشتر ناظر به مفهوم «فیضان» است. وی در کتاب شفاء می‌نویسد: «فیلسوفان الهی تنها از فاعل، مبدئیت حرکت را قصد نکرده اند بلکه مرادشان از مبدئیت، مبدئیت برای وجود و افاضه وجود است.» [۱، ص ۲۵۷]

مبدئیت وجود در قاعده الواحد با چینش سه رکن «مصدر، صادر و صدور» ترسیم می‌شود. ابن‌سینا در کتاب اشارات به صورت سمبلیک به فرآیند صدور اشاره نموده و می‌نویسد: «اگر از علت واحد که از تمام جهات واحد باشد، دو معلول الف و ب صادر شود، هر کدام از این دو معلول از حیثیتی برآمده که از نظر مفهوم و حقیقت، با حیثیت معلول دیگر متفاوت است.» [۲، ۱۰۸]

در آثار ابن‌سینا پیرامون مفهوم صدور بیش از این مقدار، توضیحی بیان نگردیده و همین موضوع سبب شده تا تفسیر مفهوم صدور با اختلاف نظرهایی همراه شود و سبب خرده‌گیری برخی از فیلسوفان پس از ابن‌سینا گردد.^۲ از این رو توضیح اصطلاح «صدور»، نیازمند عنایت به آثار شارحان فلسفه سینوی است.

ابتدا باید در نظر داشت که مفهوم صدور به دو معنا قابل تصور است: (۱) گاهی مراد از صدور، معنای نعتی است و به مصدریتی اطلاق می‌گردد که صفت صادر قرار می‌گیرد و معنای ذات اضافه [۱۸، ص ۲۲۶] از آن استفاده می‌شود. صدور به معنای یادشده محتاج به دو طرف است بدین صورت که وقتی علت و معلول همراه یکدیگر باشند و بین آنها رابطه معیت برقرار شود، صدور معلول از علت هنگامی صحیح خواهد بود که معلولی برای علتی تصور شود، و در جانب معلول نیز عنوان معلولیت زمانی صادق است که

۱. صدور ایجابی در مقابل صدور اعدادی قرار می‌گیرد. برخی بر این باورند که علل معده نیز شأنیت صدور را دارا هستند اما ابن‌سینا بر این باور است که صدور ایجابی، تنها از شئون واجب بالذات است [۱، ص ۲۶۵-۲۶۶].

۲. مانند انتقاد فخر رازی که به شبهه «سلب و اتصاف» مشهور است. فخر رازی مفهوم صدور را به صورتی تقریر می‌نماید که امکان صدور معلول کثیر از علت واحد، فراهم می‌شود [۱۵، ج ۱، ص ۵۹۰؛ ۱۵، ج ۲، ص ۴۲۰].

جهت معلولیت با لحاظ علتی در نظر گرفته شود. (۲) گاهی مراد از صدور، ایجاد از علت است بدین معنا که علت، صلاحیت صدور معلول را می‌یابد. صلاحیت یادشده در علت، پیش از تحقق معلول پدید می‌آید. بنابراین، علت باید دارای خصوصیتی باشد که به واسطه همین خصوصیت، معلول معین از او صادر شود و این خصوصیت در حقیقت همان مصدریتی است که با عنوان صدور نیز از آن تعبیر می‌شود [۲۲، ج ۳، ص ۱۲۷].

با توجه به دو معنای یادشده، خواجه نصیرالدین طوسی تصریح می‌کند که مراد از مفهوم صدور در آثار ابن‌سینا، معنای دوم است. سپس در توضیح مفهوم صدور می‌نویسد: «نباید مفهوم صدور را با مفهیمی مانند سلب و اتصاف و قبول، مقایسه کرد زیرا مفاهیم یادشده از امور اضافی مقولی می‌باشند و درک آنها محتاج به دو طرف در قضیه است و تا طرفین اضافه تحقق نیابد، خود اضافه نیز تحقق نمی‌یابد در نتیجه به دلیل اضافی بودن مفاهیم یادشده، همواره آنها مبتنی بر مبادی فراوان خواهند بود از این رو، کثرت در آنها محذوری ایجاد نمی‌کند چون پیدایش کثرت از مبادی کثیر صورت گرفته است نه از مبدأ واحد، و حال آن که مفهوم صدور از مفاهیم ذات اضافه نیست در نتیجه قیاس صدور با سلب و اتصاف و قبول، مع الفارق است و اگر صدور به معنای مفهوم اضافی، مستلزم کثرت گردد محالی از آن لازم نمی‌آید زیرا مبتنی بر مبادی فراوانی است؛ معنای اخیر صدور در قاعده‌الواحد، مراد ابن‌سینا نمی‌باشد.» [۲۲، ج ۳، ص ۱۲۵]

قطب‌الدین رازی، سخن ابن‌سینا و شرح طوسی را نیازمند توضیح بیشتری می‌داند؛ زیرا در پندار او تبیین چگونگی تغایر دو حیثیت مفروض در مبدأ واحد، به روشنی توضیح داده نشده و روشن نیست که چگونه از تغایر دو حیثیت مفروض، تغایر حقیقت آنها به دست آمده است؟ از این رو خود در مقام حل این ابهام برآمده و در توضیح سخن ابن‌سینا می‌نویسد: «مؤثر (علت) اگر دارای خصوصیت ویژه‌ای نسبت به اثر (معلول) نباشد، آن اثر خاص از او صادر نمی‌شود و این خصوصیت، امر وجودی است نه امر ذهنی.» [۱۷، ج ۳، ص ۱۲۳]

بنابراین در نگرش قطب‌الدین رازی، وجه تغایر دو حیثیت را باید در سنخیت میان علت و معلول جستجو کرد زیرا سنخیت واقعی میان علت و معلول سبب می‌شود تا دو حیثیت واقعی به وجود آید که هر کدام تنها مربوط به علت و معلول معینی است؛ بنابراین لزوماً فرض دو معلول، مستلزم فرض دو حیثیت واقعی است که همان سنخیت میان هر معلول با علت واحد خود است.

از شرح خواجه طوسی و رازی استفاده می‌شود که اولاً مفهوم صدور سینوی، از قبیل

مفاهیم انتزاعی محض نیست و ناظر به حقائق خارجی است و ثانیاً در تبیین صدور باید سنخیت میان علت و معلول را به عنوان اصل موضوعی در نظر گرفت.

بنابر توضیحات یادشده، فرآیند صدور را می‌توان با واژه‌های صدور بالذات، صدور بلاواسطه، صدور ایجابی و صدور ابداعی، توضیح داد از این رو مراد از صدور، مطلق فاعلیت و مدخلیت در وجود نیست بلکه خصوص اعطاء و افاضه وجود مدنظر است. البته لازم به ذکر است که اصطلاح صدور ایجابی، در مقابل اصطلاح صدور ابداعی نیست بلکه مراد آن است که صدور ابداعی تنها در تحلیل ذهنی و در مقام ثبوت، با صدور ایجابی تفاوت دارد و حیثیت عقلی، نقطه فارق دو اصطلاح یادشده است اما در مقام مصداق، هر دو اصطلاح ناظر به یک فرآیند می‌باشند.

توضیح بیشتر آن که ابن‌سینا در توضیح وجود ابداعی می‌نویسد: «اگر شیء‌ای به سبب ذاتش، وجود شیء دیگر را پدید آورد و علت آن قرار بگیرد و علی‌الدوام، وجود معلول وابسته به ذات علت باشد و علت، وجود تامی را برای معلول رقم بزند به گونه‌ای که هیچ عدمی در آن راه نیابد، حکماء نام چنین وجودی را وجود ابداعی می‌گذارند.» [۱، صص ۲۶۶-۲۶۷] و در جای دیگر می‌نویسد: «همه چیز نسبت به علت اولی مبدع محسوب می‌شود و معنای ابداع مطلق، همین است.» [۱، ص ۳۴۲]

با توجه به توضیحات یادشده، صدور ابداعی ناظر به حیثیت پدید آمدن از عدم، و صدور ایجابی ناظر به حیثیت امکان ذاتی^۱ معلول است؛ اما مصداق معلول، هنگامی که در خارج تحقق یابد بیانگر آن است که ابداع و ایجاب، هم زمان صورت پذیرفته است.

۵. نسبت ضرورت علی با وجوب علی در اندیشه ابن‌سینا

ابتدا بیان دو مقدمه کوتاه لازم است. مقدمه نخست: هر گاه معلولی موجود باشد، الزاماً در رتبه پیش از آن، علتی موجود بوده است. گزاره مذکور یک بیان ساده از اصل علیت است که مورد اتفاق فیلسوفان است. اما نگرش دیگری نیز به اصل علیت وجود دارد بدین صورت که هر گاه علت تامه موجود بود، ضرورتاً معلول پس از آن موجود خواهد بود. به عبارت دیگر، امکان ندارد که علت تامه بدون وجود معلول تصور شود. از گزاره اخیر با عنوان «ضرورت عدم تخلف معلول از علت تامه» تعبیر می‌شود که به اصل ضرورت علی مشهور است.

۱. امکان ذاتی بدان معناست که ذات معلول، نسبت به وجود و عدم در مرحله لاقتضاء است.

مقدمه دوم: اگر واژه «ضرورت» در فلسفه سینوی به صورت سلبی معنا شود، مراد از ضرورت، نفی جهات امکانی خواهد بود و ضرورت ذاتی در واجب الوجود نیز به معنای نفی هر گونه جهت امکانی در ذات واجب است.^۱ اصطلاح ضرورت در این مقام، از دامنه گسترده‌تری نسبت به ضرورت منطقی برخوردار است و در مقابل «امکان عام» قرار می‌گیرد. اصطلاح ضرورت در سخنان ارسطو نیز به چشم می‌خورد. وی در فصل پنجم کتاب *دلتا* از اصطلاح ضرورت سخن رانده و آن را معنای بسیطی می‌پندارد و مرادش از ضرورت، نقطه مقابل «قصد» است؛ گاهی نیز ضرورت را به معنای «جبر» به کار می‌برد و می‌نویسد: «آنچه طور دیگر نمی‌تواند بود.» [۱۰، ۱۰۱۵ b، صص ۱۷۶-۱۷۷] ارسطو برای توضیح بیشتر منظور خود، مثال می‌زند به اینکه اگر به درستی بتوان به چیزی گفت: «انسان»، به این معناست که او به حکم ضرورت باید «حیوان دو پا» باشد [۱۰، ۱۰۱۵ b، صص ۱۷۶-۱۷۷؛ همان، ۱۰۰۷ a، صص ۱۳۶]. از این رو اصطلاح ارسطو به ضرورت درونی اجزاء عالم تفسیر شده و ناظر به طبیعت اجزای عالم است [نک: ۱۰، صص ۱۲۱ و صص ۲۲۴-۲۴۵]، اما اصطلاح ضرورت علی در تعبیر ابن‌سینا بیش از آنکه ناظر به جنبه ماهیت معلول باشد، ناظر به جنبه وجود معلول است، همچنین بیش از آنکه یک اصطلاح باشد، یک رابطه تحلیلی به حساب می‌آید.

با توجه به مقدمات یادشده، در نگرش ابن‌سینا ضرورت، با هیچ کدام از مقومات ماهیت سنجدیده نشده و در کنار وصف وجودی «وجوب بالغیر» قرار می‌گیرد. بنابراین، لازم است تا ضرورت علی سینوی را با وجوب علی تبیین نمود. توضیح بیشتر آن است که ابن‌سینا صدور را با واژه «وجوب» توضیح می‌دهد؛ وی در کتاب *الهیات شفاء* به جای اصطلاح «ضرورت»، از تعبیر «وجوب» استفاده کرده و در ادامه، اصطلاح صدور و فیضان را برای توصیف برآمدن معلول از علت به کار می‌گیرد [۱، صص ۴۰۲-۴۰۳؛ ۳، صص ۷۶]. سرّ اینکه ضرورت علی در کنار مفهوم واجب بالغیر، قابل فهم است این است که مناط علیت بر پایه امکان ذاتی^۲ معلول، بنیان نهاده شده؛ بنابراین معلول برای تحقق یافتن، از ناحیه ذات، محتاج به علت است و احتیاج او دائمی خواهد بود و ابداً مانند احتیاج معالیل طبیعی نیست که علت پس از پدید آوردن معلول، او را به حال خویش وانهد،

۱. ابن‌سینا در کتاب *التعلیقات* می‌نویسد: اراده باری، منفعل از چیزی نیست و وابسته به غرضی نمی‌باشد و امکان اراده یا امکان مشیت نیز در آن راه ندارد [۵، صص ۲۲].

۲. مراد از امکان، امکان در اصطلاح فلسفه است که با عنوان «امکان عام» تعبیر می‌گردد و اصطلاح «امکان خاص» که در اصطلاح منطقی دانان به کار می‌رود، نیست.

مانند بنا که پس از ساخت خانه، از او جدا شده و خانه، قوام پایدار خواهد یافت، بلکه موضوع تحقق معلول، اتصال علی الدوام با علت است و هنگامی که اتصال علت تامه با معلول از میان برود، معلول همان موجود ممکنی خواهد بود که همواره به واسطه ذاتش نسبت به وجود و عدم، در حالت تساوی قرار دارد [۲۲، ج ۳، ص ۷۵]؛ از این رو در اندیشه سینوی رابطه معلول با علت در امکان ذاتی معلول نهفته است.

ابن سینا ضرورت علی را با قاعده «الشی» اثبات می‌کند^۱ و قاعده «الشی» نیز وجوب علی را بر اساس مواد ثلاث فلسفی توضیح می‌دهد، از این رو می‌توان نتیجه گرفت که وی، ضرورت علی را با وجوب علی تبیین نموده است.

توضیح رابطه مواد ثلاث و ضرورت علی، مستلزم آن است که ابتدا رابطه وجودی علت و معلول بررسی گردد. در تحلیل رابطه وجودی علت، علت به دو بخش تامه و ناقصه تقسیم می‌شود. علت تامه به علتی گفته می‌شود که برای ایجاد معلول خود، به هیچ عاملی نیاز ندارد و به مجرد اینکه علت، تام و تمام گردد، معلول محقق خواهد شد؛ اما علت ناقصه برای ایجاد معلول خویش، محتاج عامل دیگری است تا او را در تحقق معلول یاری رساند.

مراد از علت در این بحث، تنها علت تامه است؛ در نتیجه ابن سینا با استفاده از شیوه تحلیل ذهنی توضیح می‌دهد که رابطه معلول با علت تامه از ناحیه وجود اوست بنابراین، هنگامی که هستی معلول، وابسته به علت باشد و علت نیز تام و تمام گردد و تمام موانعش از میان برود و به فعلیت برسد، آنگاه معلول محقق می‌شود. در این جا دو حیثیت برای معلول قابل تصور است:

حیثیت نخست امتناع تخلف معلول از علت تامه [۲، ص ۱۰۷].

حیثیت دوم: اتحاد مفهوم ممکن بالذات و واجب بالغیر [همان، ص ۱۰۸].

دو حیثیت یادشده به رابطه ضروری میان علت و معلول منتهی می‌شود به این صورت که اگر معلول به حد ضرورت «وجوب» نرسد، موجود نمی‌شود. بنابراین، سخن ابن سینا را می‌توان در قالب گزاره ذیل بیان داشت:

وجود معلول، بالضرورة وابسته به وجود علت تامه است و هنگامی که علت به تمامیت برسد، معلول ضرورتاً محقق خواهد شد.

۱. میان قاعده «الشی» و «ضرورت عدم تخلف معلول از علت تامه»، نسبت این همانی برقرار نیست زیرا موضوع قاعده «الشی»، وجوب بالغیر است اما موضوع «ضرورت علی»، وجوب بالقیاس است اما در هر حال میان این دو قاعده، همروی وجود دارد.

۶. مبانی صدور ایجابی در اندیشه سینیوی

به باور نگارنده برای نشان دادن ارتباط و جوب علی با صدور ایجابی «صدور ایجابی»، سزاوار است تا نظریات ابن سینا را به ترتیب ذیل مد نظر گرفت:

الف. تعریف علیّت بر اساس وابستگی وجودی معلول به علت

ابن سینا نخستین فیلسوف مسلمانی است که در آثار مهم فلسفی خویش، تعریف روشنی از علیّت ارائه داده است. نکته برجسته‌ای که در تمام تعاریف وی به چشم می‌خورد، توجه به حیثیت وجودی علت است؛ به عبارت دیگر علت و معلول از جنبه وجودشناختی مورد دقت و تعریف قرار گرفته‌اند. تمام تعاریف مطرح شده از سوی ابن سینا متمرکز بر تبیین رابطه وجودی میان علت و معلول است و می‌توان اطمینان حاصل کرد که وی، نسبت واقعی میان علت و معلول را در وجود آنها می‌جوید. ابن سینا در تعاریف خود، اصراری در به‌کاری‌گیری از واژه خاصی برای علت ندارد از این رو گاهی علت را معادل مبدأ، و گاهی معادل سبب گرفته است [۶، ص ۵۱۸؛ ۷، صص ۲۶۰-۲۶۱؛ ۸، ص ۵۱]. رهیافت تعریف رابطه وجودی میان علت و معلول، علت را از یک حیث، بر دو قسم تقسیم می‌نماید:

علت حقیقی.

علت غیر حقیقی (معد) [۱، صص ۲۶۵-۲۶۶].

علت حقیقی به علتی گفته می‌شود که به معلول، وجود اعطاء می‌نماید؛ علت غیر حقیقی عبارت از علتی است که در اصل وجود معلول، دخالتی نداشته و تنها در ماهیت معلول تأثیر می‌گذارد. در بحث و جوب علی، روی سخن با علت حقیقی است و می‌توان با تعبیر علت تامه نیز از آن یاد نمود.

ب. تمایز متافیزیکی وجود از ماهیت

منظور از تمایز وجود از ماهیت که در فلسفه سینیوی با تعبیر «زائد بودن وجود بر ماهیت» از آن یاد می‌شود، اشاره به تفکیک عقلی مفهوم وجود، از مفهوم ماهیت در ذهن است؛ بنابراین مفهوم وجود، عین مفهوم ماهیت یا جزئی از آن نیست؛ و همچنین، جنس یا فصل ماهیت نیز نیست [۱۹، ج ۲، صص ۸۹-۹۰]. ثمره تمایز متافیزیکی وجود و ماهیت، در تقسیم انواع علل به دو قسم علل وجود و علل ماهیت، خود را نمایان می‌سازد. بر اساس تقسیم یادشده، علت مادی و صوری در زمره علل ماهیت؛ و علت فاعلی و غایی در زمره علل وجود قرار می‌گیرد [۲، ص ۹۶]. ابن سینا در توضیح علل

وجود و علل ماهیت، مثالی در مورد مثلث بیان می‌دارد که بدین شرح است: حقیقت مثلث به یک اعتبار به خط و سطح وابسته است. خط، علت صوری و سطح، علت مادی مثلث است و قوام ماهیت مثلث، به دو علت یادشده است. در نگرش ابن‌سینا آن علتی که مثلث را مثلث قرار می‌دهد^۱ همان علت ماهیت است، اما مثلث پیش از آنکه در هیئت مثلث نگرسته شود، باید به وجود آید. هنگامی که سخن از وجود مثلث به میان می‌آید، دامنه علت، توسعه می‌یابد زیرا سخن از اصل وجود، تنها به وجود مثلث اختصاص ندارد و شامل تمام وجودهای امکانی می‌گردد؛ به عبارت دیگر علتی که اصل وجود را تبیین می‌کند در حقیقت، نقطه مشترک میان تمام ممکنات را تبیین می‌نماید و دیگر به ذات و ماهیت خاصی تعلق ندارد، از این رو علتی که به حیثیت وجودی «اشاره به علل فاعلی و غائی» اختصاص دارد، عام و فراگیر است [۲، صص ۹۶-۹۷؛ ۱، صص ۲۵۷-۲۵۸ و ۲۶۵-۲۶۶]. دست‌آورد مهم ابن‌سینا در تفکیک حیثیت وجود از حیثیت ماهیت، دو بحث اساسی را در فلسفه او پدیدار می‌سازد.

الف. اشتراک معنوی وجود

مراد از اشتراک معنوی وجود آن است که وجود، یک مفهوم حرفی و نعتی نیست و تنها به یک ماهیت خاص تعلق ندارد بلکه می‌توان وجود را به معنایی واحد و مشترک، به تمام اشیاء، اعم از واجب و ممکن نسبت داد. البته تقریر اشتراک معنوی وجود در آثار ابن‌سینا با پیچیدگی همراه است؛ اما به باور نگارنده، صریح‌ترین تعبیر ابن‌سینا در مورد اشتراک معنوی وجود در کتاب *دانشنامه علائی* بیان گردیده است. ابن‌سینا در کتاب یادشده می‌نویسد: «همه خردمندان دانند که هر گاه که گوئیم که جوهری هست و عرضی هست به هستی یک معنا دانیم، چنانکه نیستی را یک معنی بود.» [۹، ص ۳۷]

پیش از این در بیان مثال مثلث نیز بیان گردید که به باور ابن‌سینا، وجود مثلث همان حیثیت عامی است که میان مثلث و اشیاء دیگر، مشترک است و می‌توان وجود را به همان معنایی به مثلث نسبت داد که به انسان، یا هر شیء دیگر نسبت داده می‌شود [۲، صص ۹۶-۹۷؛ ۱، صص ۲۵۷-۲۵۸ و ۲۶۵-۲۶۶]. با عنایت به رهیافت اشتراک معنوی وجود، می‌توان وجود را مقسمی قرار داد برای تقسیم اشیاء به واجب و ممکن. توضیح بیشتر به زودی در بند ۳ بیان خواهد شد.

۱. احکام ماهیت از قبیل کم و کیف و دیگر اعراض، از حیثیت ماهوی مثلث ناشی می‌شود.

ب. نگرش ماهوی به مسئله صدور

هرچند ابن‌سینا با تبیین علل وجودی، از علت وجود بخش سخن به میان آورده، اما رویکرد فلسفی او در مسئله علیّت، ماهوی است. مراد از رویکرد ماهوی آن است که مناط علیّت، در امکان ذاتی معلول معرفی شده است [۲۲، ج ۳، ص ۷۵؛ ۱، صص ۲۶۴-۲۶۸]. همان‌طور که در مثال مثلث بیان شد، ابن‌سینا به این نکته تصریح می‌کند که آنچه مثلث را مثلث قرار می‌دهد، علت ماهیت است. نیز در الهیات شفاء تصریح می‌کند به این‌که: حقیقت خاص هر شیئی عبارت از ماهیت آن شی است [۱، ص ۴۲]. نگرش ماهوی ابن‌سینا، سبب می‌شود تا صدور بر اساس مفهوم «امکان ذاتی» تبیین گردد. در این مقام باید توجه داشت که مراد از نگرش ماهوی، اصالت ماهیت نیست همان‌گونه که از تعریف رابطه وجودی میان علت و معلول، اصالت وجود اراده نشده است؛ به باور نگارنده، نگرش ماهوی ابن‌سینا ریشه در بحث تمایز وجود از ماهیت دارد، و بر تحلیل عقلی وجود از ماهیت استوار است، بنابراین نباید آن را با بحث اصالت وجود یا اصالت ماهیت، خلط نمود. نظریه تمایز وجود از ماهیت، دلیل تقسیم علل، به دو قسم علل وجودی و علل ماهوی است [۲، ص ۹۶]، بدون آنکه اصالت و تحصل هر کدام از وجود و ماهیت، مدنظر باشد.

ج. تبیین رابطه علیت بر اساس مواد ثلاث فلسفی

ابن‌سینا پس از تمایز نهادن میان وجود و ماهیت، و باور به اشتراک معنوی وجود، وجود را به دو قسم واجب و ممکن تقسیم می‌کند. به باور وی، وجود واجب به گونه‌ای است که اگر متعلق آن، ناموجود فرض شود، تناقض لازم می‌آید؛ و وجود ممکن به گونه‌ای است که از فرض ناموجود بودنش، تناقضی لازم نمی‌آید [۶، ص ۵۴۶].

مفهوم ممکن و واجب در نگرش علی ابن‌سینا، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌نماید. وی در اثبات برهان امکان وجودی از روش سمبلیک بهره برده و می‌توان روش او را مبتنی بر تحلیل گزاره‌های ریاضی ارزیابی نمود. توضیح بیشتر آن است که مجموعه اعداد مادامی که به صورت درونی ملاحظه شوند، مبتنی بر یکدیگر هستند به عنوان نمونه، عدد چهار در حقیقت متشکل از دو تا دو تا است و هر مجموعه دوتایی مبتنی بر دو تا تک عدد است اما دیگر تک عددها، قابل تجزیه به مجموعه خردتری نیستند، بنابراین باید از عامل بیرونی که سبب پدید آمدن تک عدد شده، سخن گفت. مجموعه ممکنات نیز از این جهت که محتاج عامل بیرونی است، مانند مجموعه اعداد است و نمی‌توان مجموعه

ممکنات را در هر زمان، نامتناهی فرض نمود. ابن‌سینا سپس اثبات می‌کند که مجموعهٔ ممکنات نمی‌تواند واجب باشد زیرا از آحاد ممکنات تشکیل شده، در نتیجه محتاج علتی در بیرون از خود است که همان واجب الوجود است [۸، ص ۵۵؛ ۶، صص ۵۶۶-۵۶۹]. وی در مقام برهان‌ورزی بر ادعای خویش می‌نویسد: «اگر وجود الف به واسطه خود الف واجب باشد، این وجود نمی‌تواند معلول ب باشد و اگر به واسطه ب واجب باشد دیگر نمی‌تواند به واسطه الف واجب شده باشد زیرا در حالت دوم، اگر الف که وجود خود را از ب وام گرفته، به صورت مستقل و فی‌نفسه لحاظ شود، وجود آن بدون تردید، ممکن بالذات است زیرا نه واجب است و نه ممتنع.» [۶، ص ۵۵۰]

برهان یادشده اثبات می‌کند که موجود ممکن بالذات، در نهایت باید برای تحقق خویش، به واجب الوجود ختم شود. برهان مذکور مبتنی بر اصل استحالهٔ تسلسل در علل وجودی است، و استحالهٔ تسلسل در علل وجودی نیز در نهایت به بحث امکان منتهی می‌شود. ابن‌سینا در کتاب *المبدأ و المعاد* امتناع تسلسل را به برهان امکان باز گردانده، به این صورت که ملاک افتقار در علیت را همان امکان ذاتی می‌پندارد؛ بنابراین اگر سلسله‌ای از علل تصور شود که همگی ممکن الوجود باشند و وابسته به عامل خارج از ذات ممکن نباشند، در این صورت هیچ‌گاه معلول از حالت امکان خارج نمی‌شود و دائماً در حالت تساوی نسبت به وجود و عدم باقی می‌ماند مگر آن که در نهایت به واجب بالذات ختم گردد و واجب بالذات، جانب وجود را بر جانب عدم ترجیح دهد و سبب تحقق ممکن گردد [۱، صص ۳۲۷-۳۲۸].

با توجه به مطالب یادشده، وجه پیوند صدور ایجابی و وجوب روشن می‌شود، بدین صورت که ایجاب از ناحیهٔ علت تامه صورت می‌گیرد اما همواره قرین با ایجاب است. تنها ممکنات می‌توانند متعلق ایجاب واقع شوند و ممکن تا به سرحد وجوب نرسد، و متصف به وصف واجب بالغیر نگردد، تحقق نخواهد یافت.

۷. نتیجه

صدور در نگرش ابن‌سینا ناظر به جنبهٔ واقعی و عینی اتصال علت تامه به معلول (رابطهٔ علیت) است و وی عامل اتصال علت به معلول را تنها در وجود آنها جستجو می‌کند؛ از این رو علت تامه اصل وجود معلول را اعطا می‌کند و رابطهٔ علیت نیز چیزی جز رابطهٔ وجودی میان علت و معلول نخواهد بود. به باور نگارنده، نوآوری ابن‌سینا در ارائهٔ قرائت جدید از نظریهٔ صدور آن است که مبنای صدور را با دو مفهوم «ایجاب» و «ایجاب» توجیه

نموده و بر این باور است که هر گاه علت تامه وجودی را به معلول اعطا نماید، در واقع، وجوب را نیز اعطا کرده است. ولی ابن‌سینا گاهی وجوب را با واژه «ضرورت» توضیح داده اما مراد وی از آن خصوص معنای فعلیت ارسطویی نیست، از این رو در اصطلاح وی، ضرورت علی در مقابل اصطلاح «امکان استعدادی» قرار نمی‌گیرد بلکه مراد از ضرورت و وجوب علی، اصطلاح مقابل «امکان ذاتی» است. برای فهم کردن امکان ذاتی و مفاهیم مرتبط با آن مانند واجب بالغیر، باید دو مبنای مهم را در نظر داشت: مبنای نخست مبتنی بر تمایز نهادن متافیزیکی میان وجود و ماهیت است که راه ورود مفهوم وجود به حوزه فرامادی را هموار می‌نماید و امکان نظریه‌پردازی در مورد واجب الوجود را فراهم می‌کند؛ و مبنای دوم نیز مبتنی بر مواد ثلاث فلسفی است که طبق آن، تمام ماسوای واجب الوجود به عنوان موجودات امکانی در نظر گرفته می‌شوند که همواره از ناحیه ذات، محتاج به علت بیرونی هستند و علت بیرونی چیزی جز واجب الوجود نیست. با توجه به مبانی یادشده، همواره موضوع تحقق و تحصل، موجودات امکانی خواهند بود و تا موجودات امکانی از سوی علت تامه از حالت امکان خارج نشوند و به حد وجوب نرسند، محقق نمی‌شوند در نتیجه، علت تامه با صدور معلول، فرآیند وجود بخشی و وجب دهی را انجام می‌دهد.

منابع

- [۱]. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴). *الهیات من کتاب الشفاء*. تحقیق: سعید زائد، قم: افست منشورات آیت الله مرعشی.
- [۲]. ----- (۱۳۷۵). *الاشارات و التنبیها*. قم: نشر البلاغة.
- [۳]. ----- (۱۳۶۳). *المبدأ و المعاد*. به اهتمام: عبدالله نورانی، تهران: نشر مؤسسه مطالعات اسلامی.
- [۴]. ----- (۱۳۷۱). *المباحثات*. تحقیق: محسن بیدار فر، قم: انتشارات بیدار.
- [۵]. ----- (۱۴۰۴). *التعلیقات*. تحقیق: عبد الرحمن بدوی، بیروت: نشر مکتبة الاعلام الاسلامی.
- [۶]. ----- (۱۳۷۹). *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*. تحقیق: محمدتقی دانش یزوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۷]. ----- (۱۹۸۹). *الحدود*. قاهره: نشر الهيئة المصرية.
- [۸]. ----- (۱۹۸۰). *عیون الحکمة*. تحقیق: عبد الرحمن بدوی، بیروت: انتشارات دارالقلم.
- [۹]. ----- (۱۳۸۳). *دانشنامه علایی*. تحقیق: محمد معین، تهران: انتشارات مفاخر فرهنگی و دانشگاه بوعلی.
- [۱۰]. ارسطو (۱۳۸۹). *متافیزیک*. ترجمه: محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات طرح نو.

- [۱۱]. ----- (۱۳۸۹). *سماع طبیعی*. ترجمه: محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات طرح نو.
- [۱۲]. ----- (۱۳۹۰). *ارگانون*. ترجمه: شمس الدین ادیب سلطانی، تهران: انتشارات آگاه.
- [۱۳]. افلاطون (۱۳۸۰). *دوره آثار افلاطون*. ترجمه: محمد حسن لطفی، رضا کاویانی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- [۱۴]. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۵]. رازی، فخر الدین (۱۴۲۹). *المباحث المشرقية*. تحقیق: محمد معتمد بالله بغدادی، قم: منشورات ذوی القربی.
- [۱۶]. ----- (۱۳۸۴). *شرح الاشارات و التنبيهات*. تصحیح: نجف زاده، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- [۱۷]. رازی، قطب الدین (۱۳۷۱). *المحاكمات بین شرحی الاشارات*. قم: نشر البلاغة.
- [۱۸]. رازی، قطب الدین و باغنوی (۱۳۸۱). *الهیات المحاکمات: مع تعلیقات الباغنوی*. تصحیح: مجیدهادی زاده، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- [۱۹]. سبزواری، هادی (۱۳۸۴). *شرح المنظومة*. تحقیق: مسعود طالبی، قم: نشر ناب.
- [۲۰]. شیرازی، صدرالمتالهین (۱۳۸۲). *التعلیقات علی الالهیات من الشفاء*. تصحیح و تحقیق: نجفقلی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد حکمت صدرا.
- [۲۱]. صلیبا، جمیل (۱۳۸۵). *فرهنگ فلسفی*. ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: انتشارات حکمت.
- [۲۲]. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۷۵). *شرح الاشارات و التنبيهات*. قم: نشر البلاغة.
- [۲۳]. فخری، ماجد (۱۳۸۸). *سیر فلسفه در جهان اسلام*. ترجمه: گروه مترجمان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- [۲۴]. فلوطین (۱۳۶۶). *دوره آثار فلوطین*. ترجمه: محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- [۲۵]. کرین، هانری (۱۳۸۴). *تاریخ فلسفه اسلامی*. ترجمه: جواد طباطبائی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- [۲۶]. گروه نویسندگان (۱۳۸۵). *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. تهران: انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- [۲۷]. نصر، سیدحسین؛ الیور لیمن (۱۳۸۹). *تاریخ فلسفه اسلامی*. ترجمه: جمعی از نویسندگان، تهران: انتشارات حکمت.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی